

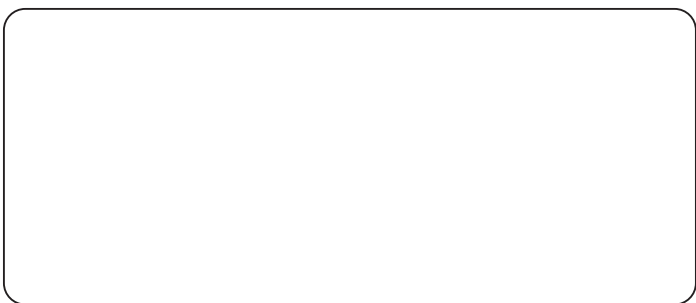
بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# من، صبر و چشم‌های شما



مؤلف  
الف.میم.نگارستان

انتشارات چتر دانش



فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینبری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

**فرزاد دانشور**

**مدیر مسئول انتشارات چتر دانش**

## فهرست

- ۷..... زندان است
- ۱۰..... وقتی تو نیستی
- ۱۴..... آخرین نارنج درخت
- ۱۷..... طریق العلماء
- ۲۰..... و آن‌ها چه می‌دانند شعر چیست؟
- ۲۳..... رود و دریا
- ۲۵..... آخرین یلدای سیزده‌دار
- ۲۷..... درد چیست؟
- ۳۰..... مرگ گل سرخ
- ۳۲..... لطافت معنا
- ۳۴..... من، خیال و احتمالاً لبخندی کپک‌زده
- ۳۶..... مرگ
- ۳۸..... من، شب و یک استکان مهتاب
- ۴۰..... اندوه میراث آدمی‌ست
- ۴۲..... از دوست داشتن
- ۴۵..... خیال
- ۴۷..... ستارگان دنباله‌دار
- ۴۹..... بازاری باش
- ۵۱..... سخت‌ترین سخت
- ۵۳..... صبر
- ۵۵..... بعثت عشق

- داشتن..... ۵۶
- شاید به لطف او..... ۵۸
- و بدون چشم‌هایت..... ۵۹
- دل‌م را پس نمی‌خواهم..... ۶۰
- دوری..... ۶۲
- هجوم..... ۶۴
- فرزند چندم آدم..... ۶۵
- اعدام..... ۶۷
- پرسش..... ۷۰
- سلام مهتاب!..... ۷۲
- من هم انسانم..... ۷۴
- تنبه..... ۷۶
- هوس..... ۷۸
- فرا‌تر از وجود فرا‌تر از ماهیت..... ۸۰
- زمستان..... ۸۲
- حدس..... ۸۳
- جلوه..... ۸۴
- زندگی..... ۸۵
- معجزه..... ۸۸



## زندانی است

زندانی است

مردی که می‌خواند

به گوش پاسبان قرآن

همان مردی که قرآن است

تأویل است، تفسیر است

زندانی است.

دنیایش

مردی که دارد

سجده بر مهری گل‌آلوده

که گل گشته ز چشمانش

زندانی است.

آهی می‌کشد آرام

از غم‌های مادر

نالها و هق‌هق بابای سر در چاه  
زندان است.

و لیخندی به لب دارد  
رضایت دارد از آنچه خدا  
مقدر کرده تا وی را  
بدان حالت ببیند او  
زندان است.

آنجا که  
نباشد بنده‌ای حافی  
دوان در سوی او

تنها  
زندان است

طعم تلخ  
جهل  
عصیان  
دروغ و خشک‌سالی‌ها  
زندان است.

مصدق اعطیناک  
زلف پر خم و پیچ و ما ادراک  
زندان است.



مرد شهیر آسمان‌ها  
و غریب این خراب‌آباد  
زندان است.

در غل و زنجیر  
روی تخت چوبین جفا

مرد خدا

تنها

زندان است

و

زندان است

و

زندان است

اینجا

بدون او

برای ما...

## وقتی تو نیستی

فقه را نمی‌دانم؛

اما

وقتی تو نیستی

زندگی منطقی ندارد

عاری از فلسفه است

حساب هم تعطیل می‌شود

وقتی تو نیستی

پرندگان ساکت‌اند

و آبشارها

زمین رنجیده است

از این همه خشکی

و درختان ژولیده

وقتی تو نیستی

رنگ‌ها اندوه‌اند  
و قلم‌ها فقط  
اشک نقاشی می‌کنند.  
وقتی تو نیستی  
حتی  
نماز هم کامل نیست  
شکسته می‌خوانیم  
که دربه‌در توایم  
وقتی تو نیستی  
ما  
صدقه می‌گیریم  
از لجن‌زار اینجا  
کسی ما را قبول نمی‌کند  
مانده‌ایم افطار کنیم  
یا روزه‌دار بمانیم  
قبول کن  
وقتی تو نیستی  
ما حیرانیم  
اینجا...  
نه

دیگر اینجا و آنجا ندارد  
زندگی بی تو مرده است  
و ما سال‌هاست  
بهار منتظر بهاریم  
تابستان منتظر بهاریم  
و پاییز و زمستان نیز  
وقتی تو نیستی  
فصل‌ها همه یکی است  
زمستان  
پشت کدام روز ایستاده‌ای  
منتظر چه ساعتی هستی؟  
کدام کس باید برسد؟  
ما تشنه‌ایم  
سقاییت این قوم با کیست؟  
وقتی تو نیستی  
لب‌ها ترک خورده‌اند  
و دل‌ها شکسته  
مادرم ندبه می‌خواند  
و ما کشیک می‌کشیم  
گوش‌هایمان را تیز می‌کنیم؛

◆ من، صبر و چشم‌های شما ۱۳

اما

وقتی تو نیستی

چه فایده دارد

زیستن؟

راستی

وقتی تو نیستی

صبر هم فریاد می‌کشد...

## آخرین نارنج درخت

و من چقدر تنها

مثل آخرین نارنج درخت

معلق

به شاخه‌ای نیم‌بند

که قرار است باد پاییزی

زمینش بزند؛

اما تو

تنهاتر از من

تنهاتر از ما

ولی استوار

استوارتر از کوه

برنشسته‌ای در انتظار خودت

ای عاشقانه‌ترین صدا

برایم مصحف بخوان  
بگذار من هم خیال کنم  
می‌شنوم.  
بغضم گواه است  
گواه دل‌تنگی  
هر بار که مثل کودکان خرد  
با کلمات بازی می‌کنم  
تا برایتان کمی  
ارادت پیش‌کش کنم  
گویی با لب‌خند  
دستم را  
که پر است از هیچ  
می‌گیری  
و خودت برای خودت  
به اندازه ظرفم می‌نویسی  
و من می‌فهمم  
تو چقدر خوبی  
ای خوب‌تر از خوب  
تو خودت می‌دانی  
نداشته‌هایم را